





## Investigation of Youssef Hussein Bakkar's Critical Views about Arabic Translations of Khayyam's Quatrains Based on Antoine Berman's Theory of Deforming Tendencies

- Zahra Bavandpoori**  MA in Arabic Language and Literature, Razi University, Kermanshah, Iran
- Shahriar Hemmati\***  Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Razi University, Kermanshah, Iran
- Toraj Zeinivand**  Professor, Department of Arabic Language and Literature, Razi University, Kermanshah, Iran
- Ali Salimi**  Professor, Department of Arabic Language and Literature, Razi University, Kermanshah, Iran

### Abstract


Youssef Hussein Bakkar (1942-present) is a writer, researcher, and literary critic among scholars who have attempted to criticize Arabic translations of Khayyam's quatrains through his knowledge of translation techniques. The present study aims to descriptively-analytically criticize his views on these translations based on seven features (rationalization, clarification, theological terms, qualitative ennoblement, quantitative impoverishment, idiom destruction, language system destruction), which are the deforming view of Antoine Berman (1942-1991), the French pioneer theorist. The findings of the study indicate that Bakkar used his criticism in his reviews and his views are often humorous, devoid of reasoning, and do not follow any particular theory. Adopting a linguistic approach by Bakkar shows that his critique of the method is consistent with the components of Antoine Berman's theory, but Bakkar's linguistic approach lacks the application of theoretical issues. He does not present his views in a coherent, solidly structured theoretical framework.


**Keywords:** Translation Criticism, Khayyam Rubaiyat, Youssef Hussein Bakkar, Antoine Berman, Deforming Tendencies.


\* Corresponding Author: sh.hemati@yahoo.com


**How to Cite:** Bavandpoori, Z., Hemmati, Sh., Zeinivand, T., Salimi, A. (2021). Investigation of Youssef Hussein Bakkar's Critical Views about Arabic Translations of Khayyam's Quatrains Based on Antoine Berman's Theory of Deforming Tendencies. *Translation Researches in the Arabic Language & Literature*. 11 (24). 183- 216. doi: 10.22054/rctall.2021.48200.1432.

## واکاوی دیدگاه‌های نقدی یوسف حسین بگّار درباره ترجمه‌های عربی رباعیات خیام براساس نظریه گرایش‌های ریخت‌شکنانه «آنتوان برمن»

زهرا باوندپوری  | کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

شهریار همّتی\*  | دانشیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

تورج زینی‌وند  | استاد، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

علی سلیمی  | استاد، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

### چکیده

یوسف حسین بگّار (۱۹۴۲- تاکنون) نویسنده، محقق و منتقد ادبی از جمله پژوهشگرانی است که به واسطه آگاهی از شیوه و فنون ترجمه، اقدام به نقد و بررسی ترجمه‌های عربی رباعیات خیام کرده است. در این راستا، پژوهش حاضر بر آن بوده است تا دیدگاه‌های نقدی وی پیرامون این ترجمه‌ها را براساس ۷ مؤلفه (عقلایی‌سازی، شفاف‌سازی، اطناب کلام، غنایی‌زدایی کیفی، غنایی‌زدایی کمی، تخریب اصطلاحات و تخریب سیستم زبانی) از دیدگاه ریخت‌شکنانه آنتوان برمن (۱۹۹۱-۱۹۴۲م) نظریه‌پرداز مبدأ‌گرای فرانسوی به شیوه توصیفی-تحلیلی مورد بررسی قرار دهد. در این جستار، آرای نقدی بگّار در کتاب الترجمات العربیة لرباعیات الخیام، مطالعه و سپس از میان دیدگاه‌های نقدی وی آنچه قابلیت انطباق و همسویی بیشتر را با مؤلفه‌های نظریه آنتوان برمن داشته، گزینش شد و تحت عنوان مربوط به خود مورد بحث و بررسی قرار گرفت. یافته‌ها نشان داد که بگّار در نقد و بررسی‌های خود با بهره‌گیری از رویکرد زبان‌شناختی اغلب دیدگاه‌هایی ذوقی و به دور از استدلال و برهان ارائه داده است. اتخاذ رویکرد زبان‌شناختی از سوی بگّار دلیل مطابقت روش نقدی وی با مؤلفه‌های نظریه آنتوان برمن در این مقاله بود؛ با این تفاوت که رویکرد زبان‌شناختی در روش بگّار، فاقد کاربست مباحث نظری بود و او دیدگاه‌های خود را در قالب و چارچوب نظری با ساختاری علمی، منسجم و استوار ارائه نداده است.

**کلیدواژه‌ها:** نقد ترجمه، رباعیات خیام، یوسف حسین بگّار، آنتوان برمن، گرایش‌های ریخت‌شکنانه.

## مقدمه

رباعیات حکیم عمر خیام نیشابوری (۵۱۷-۴۴۰ هجری قمری) به واسطه مضامین و درون‌مایه‌های فلسفی و بهره‌مندی از اندیشه‌های علمی و ادبی، همواره محققان و اندیشمندان فراوانی را به تفکر در مبانی عرفانی و نکته‌بینی‌های فلسفی وی واداشته است. ژرف‌اندیشی، حکمت‌گرایی و تفکر آگاهانه خیام سبب شده است که بررسی خاستگاه بنیادین افکار و اندیشه‌های وی قلمرو و مرزهای فراوانی را درنوردد، در میان انبوهی از نظریات تفسیری و تأویلی به حیطة پژوهش‌های ادبی گام نهد و از این رهگذر جوانب مختلفی از ابعاد و زوایای بینش شاعرانه وی آشکار شود. در این میان، پژوهشگران عرب‌زبان با نظر به پیشینه پیوند و برقراری تعامل فکری و فرهنگی با ایرانیان از تأثیر اندیشه‌های این شاعر ایرانی بر کنار نیستند. دامنه این تأثیرپذیری به حدی است که شاعران و ادب‌دوستان عرب‌زبان پس از شناخت و برقراری ارتباط روحی و ذوقی با این اشعار و تأثیرپذیری از مضامین آن، علاوه بر وام‌گیری از درون‌مایه‌های رباعیات، جهت آشنایی دقیق‌تر با منطق حکمی این اشعار، ترجمه آن را به زبان عربی در کانون توجه قرار دادند و مطابق با میزان کسب شناخت از این اشعار، اقدام به ترجمه آن کرده‌اند.

یوسف حسین بگار در کتاب «التّرجمات العربیة لرباعیات الخیام» با نقد و بررسی ۵۵ اثر و ترجمه عربی از رباعیات خیام (۳۳ ترجمه منظوم، ۱۶ ترجمه منثور و ۷ ترجمه از منظومه‌ها و ترجمه‌های ملی)، دیدگاه خود را نسبت به عملکرد مترجمان این آثار و نقاط ضعف و قوت هریک بازگو می‌کند. این آمار به خوبی تأثیر رباعیات و افکار خیام را بر ادبیات معاصر عرب منعکس می‌کند؛ همان چیزی که از آن با عنوان پدیده خیامی جهان معاصر یاد می‌شود. بگار با نمایاندن زوایایی از این پدیده و شور و اشتیاق صاحبان آن در برخورد با رباعیات خیام که ایشان را واداشته است سال‌ها به تحقیق، تفحص و ترجمه این سروده‌ها پردازند، باب نقد، تحلیل و تفسیر ادبی و فنی ترجمه در این آثار را می‌گشاید.

آنتوان برمن<sup>۱</sup> (۱۹۴۲-۱۹۹۱) فیلسوف، زبان‌شناس و مترجم مبدأگرا از جمله نظریه‌پردازانی است که با ارائه دیدگاه و نظریه خود در باب ترجمه و نقد آن، تأثیر فراوانی بر عرصه مطالعات ترجمه داشته و توانسته است با تأثیر از فلسفه رومانتیک‌های آلمانی و

---

1- Berman, A.

کسانی چون والتر بنیامین<sup>۱</sup> (۱۸۹۲-۱۹۴۰) و هانری مشونیک<sup>۲</sup> (۲۰۰۹-۱۹۳۲) گونه‌ای از نقد ترجمه را مطرح کند که حاصل خوانش و تفکر و بسیار نزدیک به نقد ادبی است. محور دیدگاه ترجمه‌شناختی آنتوان، احترام به متن بیگانه و دیگری است و از این جهت با ارائه نظریه گرایش‌های ریخت‌شکنانه، دیدگاه‌های قوم‌گرایانه و معطوف به زبان مقصد را در کار ترجمه مورد انتقاد و سنجش قرار می‌دهد (ن. ک: احمدی، ۱۳۹۲).

دیدگاه قوم‌گرایانه از نظر برمن، همان تغییر سبک فرهنگ و هویت بیگانه و قرار دادن آن در چارچوب ارزش و هنجارهای داخلی است؛ با باور به این اصل که هر آنچه به بیگانه تعلق دارد، منفی است. پس باید فرهنگ بیگانه را با فرهنگ داخلی هماهنگ ساخت (ن. ک: برمان، ۲۰۱۰).

برمن با مطرح کردن مبحث اخلاق در ترجمه در واقع به تعریف هدف از ترجمه می‌پردازد. به باور او، هدف از ترجمه، تنها برقراری ارتباط، انتقال پیام و یا یافتن معادل کلمه به کلمه نیست؛ زیرا ترجمه یک فعالیت ادبی و زیباشناختی محض محسوب نمی‌شود، بلکه ترجمه نوشتن و منتقل کردن است، اما این نوشتن و انتقال، تنها در سایه هدف اخلاقی حاکم بر ترجمه، معنا می‌یابد. اخلاق حرفه‌ای مترجم به معنای قبول کردن و پذیرفتن متن مبدأ به عنوان اثری متعلق به فرهنگ بیگانه است که به جای پس‌زدن باید آن را پذیرفت (ن. ک: دلشاد و دیگران، ۱۳۹۴).

برمن با مخالفت نسبت به «گرایش رایج بومی‌سازی و تقبیح بیگانه‌سازی» (ماندی، ۱۳۸۹) معتقد است گرایش‌های ریخت‌شکنانه، ماهیت نثر اصلی را به بهانه قابل فهم بودن ترجمه یا زیبا شدن آن از میان می‌برد. در نتیجه پرداختن به ظاهر زیبای متن ترجمه شده، باعث نادیده گرفتن معنا و تحریف آن می‌شود (ن. ک: رحیمی خویگانی، ۱۳۹۷).

برمن در حقیقت، دیدگاهی جامع‌نگرانه نسبت به ترجمه دارد و از تعصب افراطی نسبت به متن مبدأ به دور است. او معتقد نیست که ترجمه باید به طور کلی به متن مبدأ مقید باشد «زیرا اصولاً ترجمه، یک عمل زایشی و ادبی است و شخصیت و سبک مترجم در آن خواه‌ناخواه بروز می‌یابد» (ن. ک: دلشاد و دیگران، ۱۳۹۴)، بلکه باور دارد در ترجمه نباید تا حد امکان تغییراتی در ساختار و مضمون متن مبدأ ایجاد شود. مترجمی که به راحتی و به

1- Benelix Schonflies Benjamin, W.

2- Meschonnic, H.

هر بهانه تغییراتی را در ساختار ترجمه ایجاد می‌کند در واقع سبب تحریف متن اصلی و در نهایت تخریب نظام زبان و ساختار منسجم متن اصلی می‌شود. در نظریه برمن تمرکز بر کلمه، نه گرده برداری و نه باز تولید است، بلکه توجه خاصی به بازی دال‌هاست و از آنجا که متن مبدأ، اساس کار مترجم است و مترجم باید همواره به متن مبدأ گرایش داشته باشد؛ از این رو، هرگونه تغییر، حذف، اضافه که در خدمت متن اصلی نباشد، خیانت به آن محسوب می‌شود و مایه گمراهی خواننده می‌شود (ن. ک: فرهادی و دیگران، ۱۳۹۶).

#### ۱. پیشینه پژوهش

در باب ترجمه‌های عربی رباعیات خیام تاکنون پژوهش‌های متعددی به انجام رسیده است و از جمله آن‌ها «الترجمات العربیة لرباعیات الخیام» (بگار، ۱۹۸۸)، «رباعیات عمر الخیام» (بگار، ۱۹۹۹)، ترجمه مصطفی وهبی التل)، «الترجمة الأدبية اشکالیات و مزالقی» (بگار، ۲۰۰۱) است. یوسف حسین بگار در این آثار، ضمن نقد و بررسی ترجمه‌هایی از برخی مترجمان به بیان راهکارهایی جهت ارائه ترجمه‌هایی مناسب و اصولی می‌پردازد. بشارتی (۱۳۸۹) در پایان‌نامه خود با عنوان «بررسی و نقد ترجمه‌های عربی رباعیات خیام»، ترجمه‌های عربی چند رباعی خیام از ناحیه فرآیند ترجمه و استعاره را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد.

کاظمیان مجدیان‌خو (۱۳۹۱ش) در پایان‌نامه خود با عنوان «بررسی مقایسه‌ای چهار ترجمه عربی رباعیات خیام» احمد رامی، احمد صافی نجفی، ودیع بستانی، محمد سباعی»، مقایسه‌ای را میان چهار ترجمه عربی از رباعیات خیام برقرار کرده و از این رهگذر بهترین ترجمه را معرفی می‌کند.

احمدپور (۱۳۹۴) در پایان‌نامه خود با عنوان «بررسی نقش مترجم در سه ترجمه منظوم رباعیات خیام به زبان عربی» احمد رامی، احمد الصافی النجفی و ابراهیم العریض» تلاش کرده دیدگاه سه تن از مترجمان عرب‌زبان رباعیات خیام نسبت به خیام و درک و برداشت متفاوتشان از رباعیات را بررسی کند.

جعفری و کریمی (۱۳۸۹) در مقاله‌ای با عنوان «عبدالرحمن شکری و رباعیات خیام» مقایسه ترجمه عبدالرحمن شکری با ترجمه فیتزجرالد<sup>۱</sup> و مطابقت آن دو با اصل فارسی را اساس کار خود قرار داده‌اند تا بدین وسیله کاستی‌های ترجمه عبدالرحمن شکری مورد ارزیابی قرار گیرد.

زرکوب و عسکری (۱۳۹۱) در مقاله «نقد ترجمه احمد صافی نجفی از رباعیات خیام با رویکرد زبان‌شناختی» با اتخاذ رویکرد زبان‌شناختی، نقد و تحلیل ترجمه احمد صافی نجفی از رباعیات خیام را مورد توجه قرار داده‌اند.

در زمینه پژوهش‌های صورت گرفته با محوریت دیدگاه تحریف متن آنتوان برمن نیز می‌توان به این آثار اشاره کرد: غلامحسین پور (۱۳۹۱) در پایان‌نامه خود با عنوان «بررسی استراتژی‌های بومی‌سازی و خارجی‌سازی در ترجمه‌های انگلیسی به فارسی رمان‌ها براساس نظریه تحلیل منفی برمن»، سه رمان ترجمه شده از صالح حسینی را براساس نظریه آنتوان برمن مورد بررسی قرار داده است.

فتاحی (۱۳۹۶) در پایان‌نامه خود با عنوان «بررسی ترجمه عناصر فرهنگی در مادام بواری فلور<sup>۲</sup> ترجمه محمد قاضی براساس نظریه آنتوان برمن» با تکیه بر رابطه مستقیم فرهنگ با جامعه درصدد برآمده تا عناصر فرهنگی رمان مادام بواری ترجمه قاضی را مورد تحلیل و بررسی قرار دهد.

خطیبی بایگی (۱۳۹۶) در پایان‌نامه خود با عنوان «غرابت‌زدایی در ترجمه فارسی ژیل بلاس<sup>۳</sup> از دیدگاه نظریه گرایش‌های تحریف متن آنتوان برمن» ترجمه فارسی رمان ژیل بلاس را با تکیه بر مفهوم غرابت‌زدایی و براساس نظریه ۱۳ گرایش تحریف متن آنتوان برمن هدف قرار داده است.

مهدی‌پور (۱۳۸۹) در مقاله خود با عنوان «نظری بر روند پیدایش نظریه‌های ترجمه و بررسی سیستم تحریف متن از نظر آنتوان برمن» با نگاهی اجمالی به پیدایش نظریه‌ها، نظرات آنتوان برمن در حوزه ترجمه‌شناسی را واکاوی می‌کند.

احمدی (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «آنتوان برمن و نظریه گرایش‌های ریخت‌شکنانه؛ معرفی و بررسی قابلیت کاربرد آن در نقد ترجمه» با در نظر گرفتن معرفی نظریه گرایش‌های

---

1- Fitzgerald, E.

1. Bovary, M.

2. Blas, G.

ریخت‌شکنانه آنتوان برمن و تبیین آن با استفاده از مثال‌های برگرفته از ترجمه آثار ادبی فرانسه به فارسی، بررسی کاربست‌پذیری و موانع احتمالی کاربرد این نظریه را در نقد ترجمه در ایران محور پژوهش خود قرار داده است. براساس جست‌وجوهای به عمل آمده از سوی نگارندگان، پژوهشی با محوریت نقد و بررسی ترجمه‌های عربی رباعیات خیام از دیدگاه یوسف حسین بگار، براساس دیدگاه گرایش ریخت‌شکنانه آنتوان برمن یافت نشد.

## ۲. مبانی نظری

آنتوان برمن (۱۹۹۱-۱۹۴۲)، فیلسوف و زبان‌شناس فرانسوی است که با نقد ترجمه‌های مترجمان کلاسیک و معاصر، نظریات خود را پیرامون ترجمه در قالب چارچوبی مدون ارائه داده است. براساس این نظریه در ترجمه هر متن بیگانه باید حالت غریبگی در زبان مقصد حفظ شود و از ایجاد هرگونه تغییر به نفع زبان مقصد اجتناب شود؛ زیرا معنا از طریق صورت انتقال می‌یابد. مقدس‌شماری زبان مادری نیز از جمله نکاتی است که در این نظریه بر عدم حضور آن در فرآیند ترجمه تأکید شده است. براساس این نظریه، هرگونه حذف، اضافه، تغییر در سبک نویسنده، تغییر ساختار زبان، اطناب کلام و حتی تغییر در نقطه‌گذاری و پاراگراف‌بندی، تحریف از متن اصلی است و ترجمه در این حالت به گونه‌ای تغییر شکل می‌یابد که اثری از بیگانگی در آن دیده نمی‌شود.

نظریه ریخت‌شکنانه آنتوان برمن از ۱۳ مؤلفه تشکیل شده است که هر یک از آن‌ها به جنبه‌ای از موارد ضعف ترجمه و عدم تبعیت مترجم از اصول اساسی ترجمه می‌پردازد. این پژوهش توصیفی-تحلیلی دیدگاه‌های نقدی یوسف حسین بگار پیرامون ترجمه‌های عربی رباعیات خیام را براساس ۷ مورد از مؤلفه‌های نظریه آنتوان برمن (عقلایی‌سازی، شفاف‌سازی، اطناب‌کلام، غنایی‌زدایی کیفی، غنایی‌زدایی کمی، تخریب اصطلاحات و تخریب سیستم زبانی) بررسی می‌کند. منبع مورد استفاده نگارندگان در این مقاله، کتاب *الترجمات العربیة لرباعیات الخیام* اثر یوسف حسین بگار است. دیدگاه‌های نقدی بگار در این کتاب به طور کامل مطالعه و هرآنچه قابلیت انطباق و همسویی بیشتر با هر یک از مؤلفه‌ها را داشته گزینش شده و تحت عنوان مربوط به خود مورد بحث قرار گرفته است.

### ۳. پرسش‌های پژوهش

- روش یوسف حسین بگار در نقد ترجمه‌های صورت گرفته از رباعیات خیام چگونه است؟  
- مطابقت یا عدم مطابقت روش نقدی یوسف حسین بگار با مؤلفه‌های آنتوان برمن چگونه است؟

### ۴. روش، اهمیت و فرضیه پژوهش

روش پژوهش حاضر، توصیفی-تحلیلی و بر پایه تحلیل دیدگاه‌های نقدی یوسف حسین بگار از ترجمه‌های عربی رباعیات خیام براساس هفت مؤلفه از دیدگاه نظریه ریخت‌شکنانه آنتوان برمن است. بررسی این ترجمه‌ها با در نظر گرفتن اصول نظری آنتوان برمن، می‌تواند میزان موفقیت و یا عدم توفیق مترجم در ارائه ترجمه‌ای مناسب از رباعیات را تبیین کند؛ بنابراین، پژوهش حاضر با این فرضیه که میان دیدگاه‌های نقدی یوسف حسین بگار و آنتوان برمن در برخی مؤلفه‌ها نوعی انطباق و همسویی وجود دارد، دیدگاه‌های نقدی وی را در کتاب نامبرده مورد ارزیابی قرار داده است و هر آنچه قابلیت تطبیق با ۷ مؤلفه «عقلایی سازی، شفاف سازی، اطناب کلام، غنایی زدایی کیفی، غنایی زدایی کمی، تخریب اصطلاحات و تخریب سیستم زبانی» را داشته، گزینش و به بحث گذاشته است تا از این طریق، عملکرد مترجمان در پایبندی به اصول صحیح ترجمه و یا انحراف از آن را مورد ارزیابی قرار دهد.

### ۵. گذری بر زندگی و آثار یوسف حسین بگار

یوسف حسین بگار، اندیشمند و منتقد ادبی در سال (۱۹۴۲م) در جسر المجامع اردن دیده به جهان گشود. وی تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در مدارس کوهستانی ایربد سپری کرد. مدرک کارشناسی خود را در رشته زبان و ادبیات عرب از دانشگاه بغداد و مدرک کارشناسی ارشد را از دانشگاه قاهره اخذ کرد. پس از آن به گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه اردن پیوست و در نهایت مدرک دکتری خود را با رتبه عالی در رشته نقد ادبی از این دانشگاه دریافت کرد. وی به پاس تلاش‌هایش در پژوهش‌های علمی و دانشگاهی و تألیف بیش از ۳۰ کتاب در زمینه پژوهش ادبی، نقدی و ترجمه، جوایز ملی و بین‌المللی متعددی را کسب کرد. چنانکه بیش از ۴۰ مقاله در مجلات عربی چون مجله «الأفکار» وزارت فرهنگ، «الرایة» موه، «الأبحاث» یرموک، «عالم الکتب» سعودی، «الأفلام» عراق،



«البيان» کویت، «العرفان» لبنان و «المنتدی و الفكرُ الديمقراطيُّ» قبرس به انتشار رساند. از آثار متعدّد او می‌توان به کتاب‌ها و مقالات چندی اشاره کرد؛ از جمله: «فی العروض و القافية»، «ترجمة کتاب قصتی مع الشعر» (مشترک با دکتر غلامحسین یوسفی)، «مزالق التّرجمة بین الفارسیّة و العریّیّة»، «مختارات من الشّعر العریّ الحدیث»، «إتجاهات الغزل فی القرن الثّانی الهجری»، «بناء القصیة فی النّقد العریّ القدیم (فی الضوء النّقد الحدیث)»، «بشّارین برد واللّغة»، «دور الفُرس فی الثّقافة العریّیّة فی نظر الدّارسین العرب المعاصرین» و... .

## ۶. نقد و تحلیل

در این بخش، ضمن معرفی هریک از مؤلفه‌های ریخت‌شکناۀ آنتوان برمن، نمونه‌هایی از آرای نقدی بگّار که تناسب بیشتری با هریک از این مؤلفه‌ها دارد، ذکر خواهد شد.

### ۶-۱. عقلایی‌سازی

شیوه عقلایی‌سازی، ساختارهای نحوی متن اصلی و علائم سجاوندی را دربر می‌گیرد و مترجم بدون توجه به اهداف و نیات نویسنده و شاعر، متن را به دلخواه تغییر می‌دهد. این تغییرات، ساختار جملات و علائم نقطه‌گذاری را شامل می‌شود (ن. ک: احمدی، ۱۳۹۲). به عبارت دیگر، مترجم در این شیوه با توجه به نظم‌گفتمان مقصد، جملات و زنجیره جملات را بازتولید و مرتب می‌کند و به نظم درمی‌آورد (ن. ک: مهدی‌پور، ۱۳۸۹).

در میان ترجمه‌های عربی رباعیات خیام نمونه‌هایی به چشم می‌خورد که عقلایی‌سازی در آن‌ها به واسطه عملکرد مترجم در تغییر ساختار جملات و تبدیل آن‌ها به فرم و قالب جدید به سان ویژگی بارز این ترجمه‌ها خودنمایی می‌کند. از جمله مواردی که بگّار در این زمینه به آن اشاره دارد، ترجمه عبداللطیف النّشار (۱۸۹۵-۱۹۷۲) است که مترجم در آن با محور قرار دادن ترجمه فیتزجرالد (۱۹۴۰-۱۸۹۶) از رباعیات خیام، نه تنها از اصل زبان مبدأ فاصله می‌گیرد، بلکه با ایجاد دخل و تصرف در ترجمه و تغییر مضمون مرجع ترجمه خود -یعنی ترجمه فیتزجرالد- اثر خود را فرسنگ‌ها از اصل رباعی دور می‌سازد؛ گویی ترجمه‌های او در حقیقت نه ترجمه رباعیات، بلکه ترجمه‌ای از شعر شاعری دیگر است. این درحالی است که صاحب‌نظران فراوان درحوزه فن ترجمه، پیوسته بر عدم ترجمه از زبان واسطه تأکید می‌کنند و آن را چالشی اساسی می‌دانند که اغلب مترجمان بدون توجه به

عواقب و نتایج نامطلوب آن بر دستاورد ترجمه از حرکت در این مسیر هیچ گونه ابایی ندارند. در چنین حالتی است که دیگر نمی‌توان انتظار داشت ترجمه با متن اصلی برابری کند؛ زیرا ترجمه در صورتی موفقیت‌آمیز خواهد بود که منقول از متن اصلی باشد در غیر این صورت، امانت علمی به طور شایسته مراعات نمی‌شود و ترجمه بیانگر سخنان واقعی مؤلف نخواهد بود (ن. ک: معروف، ۱۳۹۱).

نشار از جمله مترجمانی است که اغلب در ترجمه‌های خود این شیوه را در پیش گرفته و به تبع آن ترجمه‌اش را از مفاهیم اصلی رباعی دور ساخته است. درحالی که او به عنوان یک مترجم موظف بوده است «شرایط و زمینه‌ای را مهیا کند که در آن شاعر و خواننده بتوانند با یکدیگر به تعامل و تأثیر متقابل بپردازند و چنین شرایط و زمینه‌ای زمانی فراهم می‌شود که متن زبان مقصد از نظر ارزش ارتباطی با متن زبان مبدأ معادل و یکسان باشد» (ن. ک: لطفی پورساعدی، ۱۳۷۱)؛ آنچه نشر از انجام آن ناتوان مانده است.

یوسف حسین بگار به نمونه‌هایی از ترجمه‌نشار اشاره می‌کند که در آن از چینش صحیح جملات متن مبدأ در زبان مقصد ناتوان مانده است به طوری که عبارات و واژگان را از جایگاه اصلی خود جدا کرده و آن را طبق سلیقه در ایاتش جای داده است. به عبارت دیگر، وی تنها مضامین رباعی فیتزجرالد را برگرفته و آن را آزادانه و بدون توجه به جایگاه جملات به ترجمه خود منتقل ساخته است که تحریف متن اصلی را به دنبال دارد:

- 1- Now the New Year Reviving old Desires,
- 2- The Thoughtful Soul to Solitude Retires,
- 3- Where the white Hand of Moses on the Bough,
- 4- Puts out, and Jesus from the Ground Suspires.

(۱- اکنون سال نو جانی دوباره به امیال دیرینه می‌بخشد. ۲- جان پر اندیشه به گوشه خلوتی کنار می‌گیرد. ۳- جایی که دست مقدس موسی بر عصا. ۴- بیرون می‌آید و عیسی بر خاک، نفس مسیحایی می‌دمد.)

و أَجَدَّ هَمًّا فِي الْحَشَا وَ شَجُونَا	أَحْيَا لَنَا النَّيْرُوزُ سَالِفَةَ الْمَنَى
و هَجَرَتْ مِنْهَا صَاحِبًا وَ خَدَيْنَا	فَوَدَدْتُ لَوْ أَنَّيْ أَنْفَرَدْتُ مِنْ الدُّنَا
بِيضَاءَ يَحْكِي لُونَهَا النَّسْرِينَا	وَ ذَكَرْتُ مُوسَى حِينَ يُخْرِجُ كَفَّهُ

و ذکرتُ عیسی حینَ ینفثُ نَفثَهُ فِیعیدُ میتاً فی الترابِ دَیناً  
(به نقل از بگار، ۱۹۸۸)

(۱- نوروژ آرزوی دیرین را در ما زنده کرد و اندوه، غصّه درون را تجدید نمود. ۲- کاش از دنیا جدا می‌شدم و آن را که یار و دمساز است ترک می‌گفتم. ۳- و موسی را یاد کردم، در حالی که ید بیضا را چون نسرین بیرون می‌آورد. ۴- و عیسی را نیز آنگاه که با نفس مسیحانیش مرده مدفون را زنده می‌کند.)

اکنون که جهان را به خوشی دسترسی است هر زنده‌دلی را سوی صحرا هوسی است  
بر هر شاخی طلوع موسی دستی است در هر نفسی خروش عیسی نفسی است  
(شرح دیوان رباعیات خیام «همایی»، ۱۳۶۷)

بگار عقیده دارد در این ترجمه نشار «دو مصراع نخست را در اولین بیت قطعه خود ریخته و به دنبال آن بیت دوم را آورده است، بدون اینکه در رباعی انگلیسی وجود ظاهری داشته باشد، معنی دو مصراع آخر فیتزجرالد را در صدر بیت سوم و چهارم قرار داده است؛ اما در عجز این دو بیت به دست موسی (ع) و دم عیسی (ع) آن گونه که در قرآن کریم آمده، اشاره کرده است» (بگار، ۱۹۸۸).

ناگفته پیداست که چنین ترجمه غیروفادارانه‌ای که بگار به آن اشاره دارد، خواننده را با مجموعه‌ای از عبارات و واژگانی مواجه می‌سازد که ترسیم‌کننده تصاویری مغایر با عقاید و باور شاعر است. به همین سبب است که بر من در نظریه خود چنین ترجمه‌ای را که «مترجم به تغییر سبک نگارش و سطح زبان نویسنده می‌پردازد و با جابه‌جا کردن واژه‌های تشکیل‌دهنده جمله، آن‌ها را به نظم درمی‌آورد تا در زبان منطقی‌تر نشان دهد» (برمان، ۲۰۱۰) مخرب سیستم زبانی می‌داند؛ زیرا در این نوع ترجمه، جملات و عبارات متن اصلی به دلخواه مترجم پس و پیش می‌شود و گاه مطالبی غیر از گفته‌های شاعر یا نویسنده بر آن افزوده و یا کاسته می‌شود (ن. ک: معروف، ۱۳۹۱). در نتیجه، این ترجمه با حفظ معنا و مقصود مؤلف، مطالبی را بیان می‌کند که در متن اصلی نیست، اما حول محور کلام شاعر یا نویسنده دور می‌زند (ن. ک: درخشان، ۱۳۶۹).

نقد بگار درباره این ترجمه مؤید فرآیند عقلایی سازی مترجم است، اما به نظر می‌رسد وی به درستی دو متن شعری را با یکدیگر تطبیق نداده است؛ به همین سبب با کمی دقت می‌توان دریافت که دیدگاه نقدی وی منطبق بر اشعار مورد بررسی نیست. نشر در این ترجمه، هر یک از مصراع‌های ترجمه فیتزجرالد را به ترتیب در صدر ابیات چهارگانه خود قرار داده و چنان جملات متن اصلی را جابه‌جا کرده است که اگر کسی به ترجمه فیتزجرالد از رباعی خیام دسترسی نداشته باشد، نمی‌تواند جان‌مایه رباعی را از میان چهار بیتی که نشر در قبال آن ارائه داده است، بیابد. اطناب کلام، مضمون رباعی را در خود پنهان داشته است و مترجم برای کامل کردن ابیات خود به ناچار به زیاده‌گویی و ذکر الفاظ و جملات زائد روی آورده و آنچه را در فکر و اندیشه خود در جریان بوده با تخریب تأثیر بلاغت ایجازگونه کلام بر مضمون رباعی تحمیل کرده است.

اطنابی که بگار آن را در ترجمه نشر مورد اشاره قرار می‌دهد، عاملی است که برمن آن را به سبب گنجاندن معنی واحد در ظرف واژگان متعدد و خارج از حد نیاز، پدیده‌ای توجیه‌ناپذیر و خلاف موازین حوزه ترجمه می‌داند. به عقیده برمن چنین ترجمه‌ای «سیستم زبانی را به هم می‌ریزد و باعث می‌شود که متن ترجمه شده، همگون‌تر از متن اصلی و در عین حال نامنسجم‌تر، بی‌ثبات‌تر و ناهمگون‌تر از آن باشد» (مهدی‌پور، ۱۳۸۹). به عبارت دیگر، گویی نشر با دوری از اصل وفاداری در ترجمه و تلاش بیش از حد در «نزدیک ساختن لفظ، شیوه بیان و تعبیرات به متن اصلی» (خزاعی‌فر، ۱۳۹۵) خود را نه در مقام یک مترجم، بلکه در جایگاه شاعری دیده که با الهام‌پذیری از شعر شاعری دیگر درصدد است شعری تازه با قالبی متفاوت بسراید. زمانی که ترجمه او را با اصل رباعی مقایسه کنیم در می‌یابیم که نشر، مقصود خیام را به صورتی کاملاً واژگون در شعر خود منعکس کرده است.

## ۶-۲. شفاف‌سازی

آنتوان برمن، شفاف‌سازی را عملی می‌داند که مترجم در آن با تبیین و روشن ساختن مقصود و بیان ابهام‌گونه نویسنده یا شاعر، متن را از حالت ابهامی که مؤلف با نیت قبلی و با هدف ایجاد فضای پرسشگر در اثر خود ایجاد کرده است، خارج می‌سازد. «شفاف‌سازی به نوعی به فرآیند عقلایی سازی مربوط می‌شود با این تفاوت که عقلایی سازی در سطح ساختار نحوی جملات صورت می‌گیرد، اما شفاف‌سازی مربوط به روشن‌گری در سطح معنایی است» (مهدی‌پور، ۱۳۸۹). ماندی نیز شفاف‌سازی را توضیح چیزی می‌داند که در

متن اصلی نیامده است (ن. ک: ماندی، ۱۳۹۱). البته باید به این نکته توجه داشت که شفاف‌سازی تا زمانی که ترجمه را از مسیر درست و اصول اساسی اش خارج نکند، اقدامی مثبت و چه بسا لازمهٔ ارائهٔ ترجمه‌ای روشن و گویا است، اما اگر این شفاف‌سازی «آنچه را نیست و نمی‌خواهد در متن اصلی باشد، هدف قرار دهد» (عشقی، ۱۳۹۰) اقدام شاعر و نویسنده را در فضا سازی و خلق شرایط معماگونه و پرابهام بر اثرش تخریب می‌سازد.

محمد الهاشمی البغدادی (۱۸۹۵-۱۹۷۳) از جمله مترجمانی است که اغلب، ترجمه‌هایش پای‌بندی بیش از حد او را به اصل رباعیات تداعی می‌کند. او بدون اینکه مقید به ترجمه تحت‌اللفظ باشد، اصل فارسی رباعیات را د نظر می‌گیرد و سعی می‌کند که ترجمه‌اش واگویی بیان و مقصود حقیقی خیام باشد (ن. ک: بگار، ۱۹۸۸). این تقید فراوان اثر ترجمه‌شده را بسیار به زبان مبدأ نزدیک و هدف شاعر را منعکس می‌سازد، اما می‌تواند شفاف‌سازی و تفسیر ناگفته‌های شاعر را در پی داشته باشد. بیان این ناگفته‌ها در حقیقت فضای ابهام‌آمیز را از اثر می‌زداید و آنچه را نویسنده و شاعر جهت تحریک ذهن و اندیشه مخاطب سعی در ایجاد آن داشته است، برملا می‌سازد. به عبارت دیگر، در این نوع ترجمه‌ها، مترجم سعی دارد عناصر متنی زبان مبدأ را حفظ کند و به متن اصلی وفادار باشد. این وفادار ماندن به متن اصلی هرچند دقیق‌تر و به سبک نویسندهٔ اصلی نزدیک‌تر است، اما اغلب با مخدوش ساختن هدف نویسنده و شاعر در تسلط بر ذهن و خیال خواننده مجال تحقق آن هدف را از نگارنده سلب می‌کند (ن. ک: انوشیروانی، ۱۳۹۱). بنابراین، مترجم باید در نظر داشته باشد که «خلاصیت در ترجمه باید در خدمت بازنویسی متن اصلی به زبان دیگر قرار گیرد و نه ارائهٔ ترجمه‌ای واضح و شفاف» (اصلائی و کریمیانی، ۱۳۹۰) که هدف مؤلف را برنتابد و بیان او را آشکار و عیان سازد.

بگار در این راستا ترجمهٔ زیر از هاشمی بغدادی را عنوان می‌کند که مترجم در آن ضمن ارائهٔ ترجمه‌ای تحت‌اللفظی از اصل رباعی، بیان کنایی شاعر را نادیده گرفته و در ترجمه، آن را به بیان واضح و روشن کشانده است. به عبارت دیگر، او با شفاف‌سازی، هدف شاعر در بیان کنایی‌اش را نادیده می‌گیرد و آن را در ترجمه نمایان می‌سازد:

یک دست به مصحفیم و یک دست به جام	که مرد حلالیم و گهی مرد حرام
ماییم در این گنبد فیروزه جام	نه کافر مطلق نه مسلمان تمام

(دیوان رباعیات خیام «همایی»، ۱۳۹۷)

بیدِ مُصْحَفٍ و كَأْسٍ بِأَخْرَى      تَارَةً بِالْحَلَالِ آتَى و مَرًّا  
بحرامِ آتَى، فَأَحْمَلُ و زَرًّا      لَسْتُ تَحْتَ السَّمَاءِ بِالْكَافِرِ الْمُلْمَأَمَلِ  
حدِّ و لا كُنْتُ كَامِلَ الْإِسْلَامِ

(به نقل از بگّار، ۱۹۸۸)

(۱- در دستی قرآن و در دست دیگر جام، یکبار به حلال و بار دیگر، ۲- به حرام روی می آورم، در زیر آسمان نه کافر ملحد هستم و ۳- و نه مسلمان کامل).

بگّار بر این عقیده است که بغدادی در ترجمه خود به جای بیان کنایی «گنبد فیروزه جام» از حقیقت این کنایه؛ یعنی «آسمان» تعبیر می کند و این چنین بیان کنایی شاعر با وضوح و شفافیتی که در اثر ترجمه شده پیدا می کند، تحریف شده و از زیبایی بلاغی آن که به نوعی از شگردهای زیبایی آفرینی در شعر و از زیباترین اسلوب‌های گفتاری است تا حدودی کاسته می شود (ن. ک: بگّار، ۱۹۸۸). در واقع او با افزودن کلمه جدید اقدام به شفاف‌سازی ای می کند که ضرورتی ندارد «چراکه ابهامی در کار نیست که نیاز به روشن‌گری باشد. در واقع غالب اوقات این گونه فرض می شود که اگر هم ابهامی باشد خواست نویسنده و {شاعر} این بوده و قطعاً از این کار قصدی داشته است» (مرادی، ۱۳۹۰). در ترجمه باید همواره سعی مترجم در ارائه ترجمه‌ای واضح و دقیق باشد، اما نه در حدی که با نقض اصل امانت‌داری چیزی علاوه بر آنچه مؤلف نوشته، بنویسد و احیاناً با واضح ساختن مطالب، زمینه‌ساز تحریف متن مبدأ شود (ن. ک: معروف، ۱۳۹۱).

نظر بگّار در این ترجمه در حقیقت همسو با دیدگاهی است که برمن در این باره ارائه می دهد. وی شفاف‌سازی را عملی غیرحرفه‌ای در ترجمه قلمداد می کند. از نظر او، بهتر است خصوصیت، اصالت و غرابت متن اصلی حفظ شود. وی با رد هرگونه توضیح اضافه (شفاف‌سازی) بر این عقیده است که خلاقیت در ترجمه باید در خدمت بازنویسی متن اصلی به زبان دیگر قرار گیرد، نه ارائه ترجمه‌ای واضح و شفاف. در این ترجمه، مترجم چنین پنداشته است که سخن صریح و بی‌پرده تأثیری بیش از بیان کنایی و استعاری شاعر دارد. حال آنکه در کنایه ذهن از لازم به ملزوم منتقل می شود، با نوعی استدلال همراه می شود و گونه‌ای از فعالیت ذهنی را به منظور کشف معانی نهفته در سخن سبب می شود.

«تأثیر کنایه و زیبایی آن به اندازه‌ای است که مفهوم حقیقی هرگز نمی‌تواند آن زیبایی را بیافریند» (همان).

نظریه برمن و اهتمام وی به انتقال صحیح مقصود نویسنده از زبان مبدأ به مقصد، چنین دخل و تصرفی را در ترجمه جهت تحریک ذهن مخاطب مردود می‌شمارد، چرا که بغدادی در این ترجمه با شفاف‌سازی معنای کنایی شاعر در حقیقت فرصت را از خواننده سلب می‌کند تا با تفکر در مفهوم این واژه، رمز آن را بگشاید، به معنای حقیقی آن برسد و از لذت ادبی آن بهره‌مند شود. در حقیقت کنایه «نوعی تشخیص دادن به زبان» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۹) و از برجسته‌ترین ترفندهای زیبایی کلام است که برای پرهیز از وضوح گفتار و اطناب کلام و نیز تأثیرگذارتر کردن سخن به صورت پوشیده‌گویی و ترک تصریح با بیانی موجز و مؤثر در گفتار و نوشتار به کار گرفته می‌شود (ن. ک: توسلی، ۱۳۹۶). بدین سبب است که همواره بر دانش و تخصص مترجم و آشنایی وی با صنایع بلاغی و شیوه برخورد با این صنایع در ترجمه تأکید می‌شود تا این‌گونه «اثر ادبی از تعقیدهای لفظی و معنوی عاری و به زیور فصاحت و بلاغت متحلی باشد و با بیانی خوب و ساده و دلنشین نوشته شود تا رغبت خواننده را برانگیزد» (درخشان، ۱۳۶۹) و هدف مؤلف را محقق سازد. البته این ابیات علاوه بر شفاف‌سازی مورد اشاره بکار از اطناب کلام نیز رنج می‌برد. شاعر، قالب رباعی را به قالب خماسی تغییر داده است و برای تکمیل ۵ مصراع آن به ذکر واژگان اضافه بر اصل رباعی و حتی تکرار واژگان موجود می‌پردازد. «او عبارت «فاحمل وزرا» را بر رباعی افزوده، «تارة» را با لفظ «مرأ» تکرار کرده و به جای «مرءة»، «مرأ» را قید کرده است» (بکار، ۱۹۸۸). این اطناب کلام از نظر برمن در حقیقت حاصل شفاف‌سازی مترجم در بیان مقصودی است که شاعر قصد آشکار ساختن آن را نداشته است؛ زیرا از دیدگاه وی مترجمانی که تمایل دارند همه چیز را بسیار شفاف بیان کنند و چیدمان ساختارهای متن اصلی را به هم بزنند، معمولاً متنی بلندتر از متن اصلی می‌آورند» (برمان، ۲۰۱۰) و ترجمه را مختل می‌سازند.

### ۳-۶. اطناب کلام

اطناب در لغت به معنای درازگویی و در اصطلاح آن است که الفاظ بیش از معانی باشد (ن. ک: السکاکی، ۱۴۲۰). این مبحث به قدری مهم است که برخی آن را در کنار ایجاز،

اساس بلاغت برشمرده و بلاغت را به کلام موجز تفسیر کرده‌اند (ن. ک: همایی، ۱۳۷۳). برمن، اطناب کلام را محصول فرآیند عقلانی‌سازی و روشن‌سازی می‌داند که غالباً توسط مترجمانی که خواهان افزودن مطالبی به متن اصلی هستند بر نظام ترجمه تحمیل می‌شود (ن. ک: برمان، ۲۰۱۰). او معتقد است «مترجم ایده فشرده متن مبدأ را باز می‌کند و این کار نوعی تهی‌شدگی است که تأثیری در غنا بخشیدن به جان ندارد. از آن رو بر جمله معروف خود که افزوده هیچ نمی‌افزاید، تأکید می‌کند و افزوده را صرفاً در جهت انباشته کردن حجم متن و بی‌ثمر می‌داند» (مهدی‌پور، ۱۳۸۹).

مهدی جاسم الشّامسی (۱۹۲۰-۱۹۷۹) از جمله مترجمانی است که بگّار ترجمه او را به جهت عملکرد متناقض مترجم، ترجمه‌ای شگفت‌آور می‌خواند. او بر این باور است که شّامسی گاه در ترجمه رباعیات چنان دقتی به کار می‌برد که اثرش را به ترجمه تحت‌اللفظی بسیار نزدیک می‌سازد و گاه نیز چنان بی‌دقتی بر کارش عارض می‌شود که ترجمه‌اش بسیار از مفهوم رباعی فاصله می‌گیرد. گاه از مفهوم می‌کاهد و دیگر گاه بر آن می‌افزاید (ن. ک: بگّار، ۱۹۸۸). در ترجمه، هیچ متنی قابلیت انتقال کامل به زبان دیگر را ندارد و گاه مترجم گریزی ندارد جز اینکه دخل و تصرفاتی جزئی جهت انتقال متن اصلی و معنی و مفهوم زیبایی آن در ترجمه ایجاد کند (ن. ک: عبود، ۲۰۰۱)، اما افزودن و کاستن بی‌رویه نیز در ترجمه موجب می‌شود که مضامین اثر، وارونه جلوه کند و درک و دریافت مخاطب از مضمون اثر ادبی را در نقطه‌ای مقابل افکار و اندیشه شاعر بنشاند و این امر با توجه به وظیفه مترجم به عنوان امانت‌داری که دیدگاه و سلاقی مؤلف منعکس می‌کند و از موضوع و سبک بیانی او محافظت می‌کند در حیطه کار ترجمه، پدیده‌ای مطرود و مردود است.

افزودن بر مفاهیم رباعی از سوی شّامسی در واقع «عکس‌العملی است که او در برابر فشار حداکثری وزن و قافیه و همسان ساختن قافیه شعری خود بدان متوسل می‌شود» (بگّار، ۱۹۸۸) به طوری که پایبندی به قالب و وزن رباعیات خیام او را وادار می‌سازد تا در ترجمه‌های خود قافیه را در مصراع‌های اول، دوم و چهارم رعایت کند تا ساختار ترجمه به اصل آن نزدیک شود. علاوه بر این، با ذکر جملات و الفاظ زائد، مضمون رباعی را تغییر می‌دهد و مفاهیمی تازه بر آن می‌افزاید. حال آنکه در ترجمه «ادا کردن مقصود با بیشترین عبارت از حد متعارف» (خطیب قزوینی، ۱۳۰۲) از سوی بسیاری از نظریه‌پردازان از جمله آنتوان برمن عامل تحریف متن شناخته می‌شود؛ زیرا در چنین حالتی مترجم اصرار دارد



چیزی را به ترجمه بیفزاید که در اصل آن نیست و مقصودی را به محتوای آن تحمیل کند که در متن مبدأ اثری از آن وجود ندارد (ن. ک: برمان، ۲۰۱۰). در واقع شماسی در این ترجمه تلاش می‌کند برای رهایی از عیوب قافیه، عباراتی را قید کند که قافیۀ او را تکمیل می‌سازد، اما ترجمه را دچار ضعف می‌کند. ترجمۀ زیر که در دو مورد اطناب به چشم می‌خورد: نخست عبارت «صَرَفَ دَهْرُ» در مصراع اول و دوم عبارت «هی صُفْرُ» در مصراع دوم در حالی که در معنای اصلی رباعی قید نشدند و هیچ نقشی را ایفا نمی‌کنند، بلکه تنها الفاظ زائدی هستند که مترجم مصراع‌های شعر خود را با آن به پایان می‌برد (ن. ک: بگّار، ۱۹۸۸):

مَا انطَوَى (كانون) فِي (آذار) أَوْ صَرَفَ دَهْرُ      تَنْطَوَى أوراقنا الزَّهَاءُ طَبَّاءً، وَهِيَ صُفْرُ  
لَنْ تَذوقَ مَا ذَقْتَ الطُّلَى قَوْلُ حَكِيمٍ      فَهَمومُ العَمْرِ سُمٌّ بَيْنَمَا الدَّرِياقُ خَمْرُ  
(به نقل از بگّار، ۱۹۸۸)

(۱- از پیچش کانون در آذار یا دگرگونی روزگار، برگ‌های خوش‌رنگ ما با زردی در هم پیچیده می‌شود. ۲- سخن حکیم است که مادامی که شراب بچشی، اندوه نخواهی چشید. غم‌های زندگی زهر است، در حالی که پادزهر آن شراب است.)

از آمدن بهار و از رفتن دی      اوراق وجود ما همی گردد طی  
می‌خور مخور اندوه که فرمود      غم‌های جهان چو زهر و تریاقش می  
(به نقل از بگّار، ۱۹۸۸)

این اطناب کلام از دیدگاه بگّار و برمن خطای ترجمه محسوب می‌شود، اما آسیب‌چندانی به محتوای کلام وارد نساخته است. مقصود شاعر از مصراع اول، دگرگونی و تحول روزگار است که شماسی این مفهوم را با بیانی ساده‌تر شرح و بسط می‌دهد و در مصراع دوم که به گذر عمر و حرکت به سوی مرگ و نیستی اشاره می‌کند، این معنا را به مخاطب منتقل می‌کند. در حیطة ترجمه، از مترجم انتظار می‌رود در نهایت تلاش، معانی و مضامین زبان مبدأ را به مقصد انتقال دهد، اما گاهی در این فرآیند دشوار، مترجم موانعی را در برابر خود می‌بیند که برای گذر از این موانع با وجود تلاش بسیار باز هم با موانع دیگری برخورد می‌کند

که ممکن است وفاداری او به متن اصلی را مخدوش کند؛ به خصوص در ترجمه از زبان فارسی به عربی که ابراهیم دسوقی الشتا نیز به آن اشاره دارد: «فارسی، عنصری اساسی دارد که متأسفانه هنگام ترجمه، موسیقی زبانی آن از بین می‌رود. این هماهنگی، تناسب عجیب بین الفاظ و معانی و حروف چون موج روانی است که تو را دربر می‌گیرد و با خود می‌برد. هر وقت یک متن فارسی می‌خواندم، احساسم این بود که من در ترجمه عربی‌ام هیچ کاری نمی‌کنم» (دانشنامه اسلامی، ابراهیم دسوقی الشتا).

ترجمه هاشمی بغدادی نیز نمونه‌هایی از اطناب کلام را در خود دارد. او در ترجمه زیر با تکرار مضمون مصراع سوم در مصراع چهارم در حقیقت اطنابی را موجب شده که حاصل ترادف معنایی موجود در این دو مصراع است:

كَانَ لَيْلٌ قَبْلَنَا وَ نَهَارٌ

وَلْجَرَمِ السَّمَاءِ كَانَ مَدَارٌ

فَلَيْكُنْ مِنْكَ حِينَ تَمْشِي حَذَارٌ

امش فوق التراب مشياً رویداً ربما كان مقله من فتاة  
(به نقل از: بگار، ۱۹۸۸)

(۱- قبل از ما شب و روزی بوده است. ۲- فلک می‌چرخیده است. ۳- باید به هنگام راه رفتن مواظب باشی. ۴- روی خاک آهسته قدم بگذار. شاید که مردمک چشم دوشیزه‌ای باشد.)

پیش از من و تو لیل و نهار بوده است	گردنده فلک زهر کاری بوده است
زنهار! قدم به خاک آهسته بنه	کان مردمک چشم نگاری بوده است

(دیوان رباعیات خیام «همایی»، ۱۳۶۷)

بغدادی که قالب خماسی را برای ترجمه‌های خود برگزیده است، ناگزیر برای تکمیل ۵ مصراع به اطناب روی می‌آورد. بیشتر ترجمه‌هایی که مترجمان آن قالب خماسی را برای اشعار خود برگزیده‌اند، بدون شک اطناب کلام در اشعار آنان مشخصه‌ای بارز است که آگاهانه آن را برگزیده‌اند و با علم به فزونی واژگان و الفاظ موجود در خماسی برگرفته از رباعی، این شیوه را در پیش گرفته‌اند. بنابراین، نمی‌توان گفت اطناب کلام در ترجمه‌های

آنان سهوی و از روی اجبار بوده است؛ چراکه عامدانه در این مسیر حرکت کرده‌اند و بر عیوب آن نیز آگاه بوده‌اند. هاشمی بغدادی نیز از جمله این مترجمان است که خماسی‌های او اغلب رنگ اطناب به خود می‌گیرد «و قالب وسیع خماسی او را ناچار می‌سازد که معنی اصلی را با زیادت و تفصیل توضیح دهد و به لغزشگاه‌های هنر شعری بیفتد تا قالب خماسی را پر کند» (بگّار، ۱۹۸۸).

اشاره بگّار به اطناب و تمایل بغدادی در کاربست واژگانی مازاد بر نیاز ترجمه در حقیقت مرادف مقصود بر من در مردود شمردن تطویل و به درازا کشیدن کلام در فرآیند ترجمه است، چراکه این امر تنها بر مواد خام متن می‌افزاید بدون آنکه فزونی در بار معنایی و گفتاری متن صورت بگیرد. در ابیات بیان شده اخیر، بغدادی «پس از اینکه مصراع دوم را با اندک ابهامی سروده مصراع سوم را نیز بی‌مناسبت و بی‌جا قید کرده در حالی که مصراع چهارم به مفهوم مورد نظر شاعر پرداخته است و دیگر نیازی به آوردن مصراع سوم نیست. علاوه بر اطناب کلام که حاصل تکرار مضمون شعری است، هاشمی با بیان واژه «مشیاً» در مصراع چهارم نیز بر خطای پیشین خود افزوده است؛ چرا که اگر او به ذکر واژه «رویداً» در این مصراع اکتفا می‌کرد، بهتر بود اما گویا نتوانسته است خود را از سلطه وزن و قالب شعری برهاند، به همین سبب مفعول مطلق «مشیاً» را که با وجود فعل «امش» نیازی به ذکر آن نبود در ترجمه خود آورده است که جز دستاوردی منفی چیزی را به ترجمه او نمی‌افزاید» (بگّار، ۱۹۸۸).  
از دیگر نمونه‌های اطناب کلام در اشعار وی، ترجمه این رباعی خیام است:

دی کوزه‌گری بدیدم اندر بازار      بر پاره گلی لگد همی زد بسیار  
و آن گیل به زبان حال با او می‌گفت      من همچو تو بوده‌ام مرا نیکو دار  
(دیوان رباعیات خیام «کزازی»، ۱۳۷۱)

رَبِّ خَزَافٍ قَد رَمَى فِي السُّوقِ  
كسرةً مِنْ غَضَارَةِ الْاَبْرِيقِ  
سَامَهَا الْخَسْفُ فِي مَمَرِّ الطَّرِيقِ

فأجابته: كنتُ مثلَكَ يوماً      فاحترمتني و خلَّ عنكَ احتقاري  
(به نقل از: بگّار، ۱۹۸۸)

۱- چه بسا کوزه‌گری که در بازار افکنده است ۲- تگه گلی از گِل کوزه‌گران ۳- و در راه، آن را خوار داشته است ۴- پاره گِل به او می‌گفت: من نیز مانند تو بوده‌ام مرا گرامی دار و دست از تحقیر من بردار).

هاشمی دو مصراع فارسی رباعی را در سه مصراع اول خماسی خود قرار داده است و در واقع مصراع دوم تقریباً حشو و زائد و کاربرد «غضارة» به معنای «گِل» متکلفانه است (ن. ک: بگار، ۱۹۸۸). مترجم در دو مصراع نخست، ترجمه‌ای برابر با مفهوم اصل رباعی ارائه نداده است. او مفاهیم رباعی را در قالب مفاهیم جدید ریخته و انسجام آن را با جدا کردن اجزای جمله از یکدیگر به گسستگی کلام کشانده است.

#### ۶-۴. غنایی‌زدایی کیفی

در گرایش ترجمه‌ای غنایی‌زدایی کیفی، جای واژگان، اصطلاحات، بیان‌ها و عبارات متن اصلی را اصطلاحات، بیان‌ها و عباراتی می‌گیرند که فاقد غنای آوایی، معنایی و حتی تصویری این عناصر در متن اصلی هستند (ن. ک: احمدی، ۱۳۹۲). به عبارت بهتر «تضعیف کیفی به معنای برابری واژگان، عبارت‌ها و ساختارهای متن مبدأ با واژگان و ساختارهایی است که گنجایش‌های آوایی، معنایی و نشانه‌ای را انتقال نمی‌دهند» (برمان، ۲۰۱۰). تحریفی که برمن از آن سخن می‌گوید، شاید یکی از سخت‌ترین مسائل موجود در عمل ترجمه و یکی از دشوارترین کارهای هر مترجمی باشد. هر زبانی با توجه به ساختار و کلمات و آواهای موجود در آن، دارای کلمات و بازی‌های کلامی‌ای است که بار معنایی و تصویرسازی خاص خود را دارد و برگرداندن آن‌ها غالباً بسیار دشوار است» (مهدی‌پور، ۱۳۸۹). این دشواری آن زمان بیشتر جلوه‌گر است که مترجم پیوسته درصدد ارائه ترجمه‌ای دقیق و نزدیک به زبان مبدأ باشد در حالی که هر زبان از واژگان خاص خود استفاده می‌کند و هر یک از این واژه‌ها معنی و معانی ویژه خود را داراست. همنشینی واژه‌ها در هر زبان تابع قواعد خاصی است و در نهایت جملاتی که در هر زبان به کار می‌رود، معنی و یا معانی ویژه‌ای برای خود دارند (ن. ک: صفوی، ۱۳۷۱). بنابراین، تغییراتی که در ترجمه صورت می‌گیرد به سبب همین تفاوت‌هایی است که در زبان مبدأ و مقصد نهادینه شده است و به مترجم تحمیل می‌شود و او نیز در انتقال مفاهیم گریزی از این تغییرات نمی‌بیند (ن. ک: فرحزاد، ۱۳۸۵).

از جمله مواردی که می‌توان از آن با عنوان غنایی‌زدایی کیفی در آرای نقدی بگاری نام برد، دیدگاه وی درباره ترجمه منظوم و منشور جمیل صدقی الزهاوی (۱۸۶۲ - ۱۹۳۵) از این رباعی خیام است:

بس خون کسان که چرخ بی‌باک بریخت      بس گل که برآمد ز گل و پاک بریخت  
بر حسن و شباب ای جوان غره مشو      بس غنچه ناشکفته بر خاک بریخت  
(به نقل از: بگاری، ۱۹۸۸)

قَتَلْتُ هَذِهِ السَّمَاءَ كَثِيرًا      وَ أَتَتْ مِنْ بَعْدِ الْقَبِيحِ بِأَقْبَحِ  
لَا يَغُرُّنَكَ الشَّبَابُ فَكَمَ مِنْ      بُرْعَمٍ رَثَّ قَبْلَ أَنْ يَتَفَتَّحَ  
(زهاوی، ۱۹۲۸)

(۱- این چرخ (آسمان) بسیاری را کشت، و پس از زشت، زشت‌تری آورد. ۲- جوانی هرگز تو را فریفته نسازد که غنچه‌های بسیاری پیش از آن که باز شود پژمرده شدند.)

ترجمه منشور وی نیز چنین است: «كثيرٌ تلک الدماءُ الّتی سفکها الدهرُ الغشومُ، کثیرٌ تلک الأزهارُ الّتی خرّجت من الأرض ثم أخذت تبغثر بددا. لا تغتر أيها الغلام بجمالک و الشباب، فکم من برعومة انتشرت علی الأرض قبل أن تتفتح» (زهاوی، ۱۹۲۸).

(بسیار است خون‌هایی که روزگار ستمگر ریخته است و بسیار است گل‌هایی که از زمین خارج شدند و پس از شکفتن از بین رفتند. ای جوان! زیبایی و جوانی تو را نفریبد؛ زیرا غنچه‌های بسیاری پیش از شکوفا شدن پرپر گشته‌اند.)

بگاری با نگاه انتقادی بر این دو ترجمه، عقیده دارد که ترجمه منشور زهاوی به جهت تحت‌اللفظ بودن دربردارنده اجزاء و اعضایی از هم گسیخته، شکل و قالبی کم‌رنگ و رو و بافتی تُنک است که «به دلیل نارسا بودن نسبت به سایر ترجمه‌ها مقبولیت کمتری دارد» (معروف، ۱۳۹۱). او در ترجمه رباعی، عبارت «بس خون کسان» و «بس گل که برآمد» را به «كثيرٌ تلک الدماءُ» و «كثیرٌ تلک الأزهارُ» ترجمه کرده است در حالی که بهتر بود صیغه

افعل تعجب را در ترجمه این دو عبارت لحاظ می‌کرد تا این گونه معنا را به درستی و با حفظ حالت تعجب آن انتقال دهد. این خطا در گزینش برخی واژگان نیز صدق می‌کند. مترجم در منادا قرار دادن واژه «جوان» به جای لفظ مألوف و رایج «الشباب» از واژه «الغلام» استفاده کرده است در حالی که واژه «الشباب» بار ادبی بیشتری به کلام او می‌بخشد. واژه «الشباب» نیز که معطوف به «جمالک» است اگر با مضاف‌الیه «کاف» جمع بسته می‌شد، ترجمه از شکل مناسب‌تری برخوردار بود (ن. ک: بگار، ۱۹۸۸). نباید فراموش کرد که اصل معنایی در ترجمه چیزی است که بخش اعظم فرآیند ترجمه در آن خلاصه می‌شود. مترجم از ابتدا تا انتهای ترجمه سرگرم یافتن معادل صحیح و مناسب از زبان مقصد برای واژه‌ها، مفاهیم و جمله‌های متن مبدأ است. چنانچه معادل‌های انتخابی نسبت به اصل خود در زبان مبدأ از هر حیث مطابقت کند، متن ترجمه شده همان تأثیری را بر خواننده می‌گذارد که متن اصلی بر خواننده اصلی گذاشته است (ن. ک: رشیدی، ۱۳۷۵) در غیر این صورت ترجمه با فاصله از تأثیرگذاری نهفته در متن اصلی نمی‌تواند ارتباط مناسبی را با مخاطب خود برقرار کن. زهاوی در این ترجمه با عملکرد نامناسب خود در ترجمه تحت‌اللفظی و «سعی در برابر ساختن مفردات ترجمه با مفردات اصل» (سلماسی‌زاده، ۱۳۶۹) در حقیقت خواننده را از درک زیبایی این ابیات محروم ساخته است.

با این وجود بنا بر عقیده برمن در این ترجمه مترجم عبارات و واژگانی را برگزیده است که چندان از غنای معنایی متن مبدأ برخوردار نیست؛ زیرا جایگزین کردن کلمات و عبارات زبان مبدأ با کلمات و عباراتی که در زبان مقصد از غنا و ارزش معنایی برخوردار نیستند از ارزش متن اصلی می‌کاهد (ن. ک: برمان، ۲۰۱۰). مانند ترجمه مصراع اول که فاقد اسلوب بیانی شاعر در القای مفهوم تعجب است. مترجم برای هماهنگی با بیان شاعر در ایجاد کثرت و حالت تعجب نهفته در سخن وی، جمله‌ای را به کار می‌برد که معنای کامل جمله و مقصود شاعر را منعکس نمی‌کند؛ در نتیجه غنای معنایی کلام کاسته می‌شود و معنا به درستی منتقل نمی‌شود. البته ترجمه منظوم رباعی هم از دیدگاه بگار از شرایط مناسبی برخوردار نیست و «مترجم نتوانسته است به خوبی از عهده ترجمه مصراع دوم با عبارت «بس گل که برآمد ز گل و پاک بریخت» برآید و در ترجمه خود و اصل فارسی آن تفاوت بسیاری قائل شده است» (بگار، ۱۹۸۸). وی در این ترجمه خطای خود را در گزینش جملات فاقد غنای معنایی تکرار کرده و در این جمله باز هم به جای ذکر صیغه افعال تعجب از کم خبریه بهره برده

است. کم خبریه معنای کثرت را می‌رساند، اما حالت تعجب را به مخاطب منتقل نمی‌کند. در ترجمه، یافتن یک معادل لفظی مناسب و سازگار با بافت کلام جزء چالش‌های عامی است که پیش‌روی مترجمان قرار دارد. این چالش در اکثر مواقع به درستی مدیریت نمی‌شود. بنابراین، نتیجه کار «همان چیزی نخواهد بود که در اصل بوده و همان تأثیر را در ذهن خواننده نخواهد گذاشت» (ناظمیان، ۱۳۸۱).

### ۵-۶. غنایی زدایی کمی

شیوه غنایی زدایی کمی، عبارت است از تخریب کاهش واژگانی تدریجی که به بافت واژگانی اثر آسیب می‌رساند. مترجم در این شیوه در ترجمه چند واژه، یک واژه و یا واژگانی کمتر از آنچه در متن اصلی قرار گرفته است، قید می‌کند. این تخریب تدریجی حتی می‌تواند با افزایش کمیت یا حجم خام متن یا با تطویل هم‌زیستی داشته باشد (ن. ک: احمدی، ۱۳۹۲). غنایی زدایی کمی در میان ترجمه‌های رباعیات خیام، خود را در ترجمه ابراهیم العریض از این رباعی به وضوح نشان می‌دهد:

آن قصر که بر چرخ همی زد پهلوی  
بر درگه او شهان نهادندی رو  
دیدیم که بر کنگره‌اش فاخته‌ای  
بنشسته و می‌گفت کو کو کو کو؟  
(دیوان رباعیات خیام «همایی»، ۱۳۷۶)

هُنَالِكَ فِي مُلْتَقَى الْوَادِيَيْنِ  
كَأَفْجَعِ مَا شَاهَدَتْ قَطُّ عَيْنِي  
تَهَالُكُ فَاخْتَةً، فِي خَرَابِ  
قَصْرٍ تُرَدَّدُ: أَيْنِي؟! أَيْنِي؟!  
(عریض، ۱۹۹۷)

(۱- آنجا در محل تلاقی دو دره، فجیع‌ترین چیزی که تاکنون چشم دیده است. ۲- فاخته‌ای در خرابه‌های قصری نشسته و می‌گوید: کجاست؟ کجاست؟)

عریض در ترجمه رباعی اخیر به خیال‌پردازی پناه برده و از فکر اصلی در دو مصراع اول که اتفاقاً فلسفه وجود رباعی در آن‌هاست دور شده است، تفکر اصلی را حذف کرده و بین دو مصراع اول و مابقی رباعی از نظر فکر و اندیشه جدایی انداخته و در نهایت ترجمه‌ای ارائه کرده است که مقصود اصلی گوینده نیست (ن. ک: بگار، ۱۹۸۸). آنچه در

این ترجمه غنایی‌زدایی کمی را آشکار می‌کند، عمل مترجم در ترجمه عبارت «کو کو کو کو؟» به «أئینی؟! أئینی؟! است؛ زیرا مترجم «از تعداد واژگان و عبارت متن اصلی در ترجمه کاسته است» (برمان، ۲۰۱۰). او تعداد این واژگان را بی‌هیچ توجهی از چهار مورد به دو مورد تقلیل داده و با دخل و تصرف در مفهوم رباعی که فقط مصراع آخر آن را در ترجمه خود قید کرده است، تصویر متفاوتی از آن را بر ذهن مخاطب ترسیم می‌کند. غنایی‌زدایی کمی، برآیند این دخل و تصرف است که براساس دیدگاه برمن نتیجه‌ای جز تغییر و دگرگونی فحوای کلام در پی ندارد؛ زیرا در ترجمه در برابر چند کلمه در متن اصلی به یک کلمه اکتفا شده و از آن جهت که مترجم از کمیت واژگان به کار برده شده در متن اصلی کاسته است، ترجمه از ارزش لازم برخوردار نیست (همان).

#### ۶-۶. تخریب اصطلاحات

از آنجایی که برمن، همواره بر اجتناب از مقدس‌شماری زبان مقصد (زبان مادری) تأکید دارد و معتقد است باید فرهنگ مقصد را به سوی فرهنگ مبدأ برد با جایگزین کردن اصطلاحات متن مبدأ با معادل آن در زبان مقصد مخالفت می‌کند و آن را ضربه‌ای بر غنا و جان کلام اثر می‌داند (ن. ک: مهدی‌پور، ۱۳۸۹). از نظر برمن، صنایع لفظی، عبارات، ضرب‌المثل‌ها که در واقع منتج از زبان بومی هستند در زبان‌های دیگر عناصر متناظر خود را می‌یابند (ن. ک: احمدی، ۱۳۹۲).

بگّار در میان ترجمه‌های مورد بررسی خود، تخریب اصطلاحی را در ترجمه احمد الصافی النجفی (۱۸۹۶-۱۹۷۷) از رباعی زیر مورد اشاره قرار می‌دهد:

این چرخ که با کسی نمی‌گوید راز	کشته به ستم هزار محمود و ایاز
می‌خور که به کس عمر دوباره ندهند	هرکس که شد از جهان نمی‌آید باز

(به نقل از: بگّار، ۱۹۸۸)

الدَّهْرُ مَا صَافَى إِمْرَأً كَلًّا وَكَمَّ	مِنْ عَاشِقٍ أُرْدَى وَ مِنْ مَعْشُوقٍ
مَنْ مَاتَ لَا يَحْيَى، لَعَمْرُكَ مَرَّةً	أُخْرَى فَبَادِرْ وَ أَحْسُ جَامَ رَحِيقٍ

(نجفی، بی‌تا)



(۱- این روزگار هرگز با کسی یک‌رنگ نبوده و چه بسیار عاشق و معشوق را از پای درآورده است. ۲- به جان تو سوگند! هر کس بمیرد بار دیگر زنده نمی‌شود پس فرصت را غنیمت شمار و جام شراب را سرکش.)

بگار بر این باور است که نجفی در ترجمه خود، مصراع دوم را از وضعیت و حالت خاص به عام تبدیل کرده است که رساننده مقصود شاعر نیست. او نام سلطان محمود غزنوی و معشوقه‌اش ایاز که نام آن‌ها برای بیان عشق و محبت فراوان عاشق و معشوق مصطلح بوده است و محبت آن‌ها به واسطه ارتباط روحی و عشقی ویژه‌ای که داشته‌اند در نزد ایرانیان ضرب‌المثل شده، حذف کرده و برای نزدیک کردن هرچه بیشتر ترجمه به زبان مقصد، معادل آن؛ یعنی عاشق و معشوق را در ترجمه‌اش قید کرده است (ن. ک: بگار، ۱۹۸۸). در چنین حالتی مترجم علاوه بر اینکه لازم است به دو زبان مورد نظر تسلط کافی داشته باشد باید این واقعیت را نیز به خوبی درک کند که کلمات و عبارتهایی که معادل‌یابی می‌شوند، ممکن است از قدرت معنایی کافی برخوردار نباشد (ن. ک: میرعمادی، ۱۳۷۴). بنابراین، «او نه تنها باید محتوای آشکار پیام را درک کند، بلکه ظرافت‌های معنی، ارزش‌های عاطفی موجود در واژه‌ها و خصوصیات سبکی را که به پیام رنگ و بو و احساس می‌دهند را نیز باید در نظر بگیرد... به سخن دیگر، علاوه بر داشتن معلوماتی درباره دو یا چند زبانی که در فرآیند ترجمه حضور دارند باید با موضوع آشنایی کامل داشته باشد. (ن. ک: نایدا، ۱۹۶۴ به نقل از گنتزلر، ۱۳۸۰). این معادل‌گزینی از سوی نجفی، همان چیزی است که در نظریه برمن بر ترک آن از سوی مترجم تأکید شده است. به عقیده برمن، هر متنی آکنده از ایماژها، اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها است و ترجمه آن‌ها به معنای یافتن معادل آن‌ها در زبان مقصد نیست. او معادل اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها را جایگزین مناسبی برای آن‌ها نمی‌داند (ن. ک: مهدی‌پور، ۱۳۸۹).

بگار در این زمینه همچنین با نظر به ترجمه ابراهیم عریض، اقدام او را در ترجمه اصطلاح «شیخ» در رباعی زیر اقدامی نابجا و نامناسب می‌داند به طوری که ترجمه او را از زیبایی و جلای سخن دور ساخته است:

شیخی به زن فاحشه گفتا مستی  
هر لحظه به دام دگری پابستی  
گفتا شیخا هر آن چه گویی هستم  
آیا تو چنان که می‌نمایی هستی؟  
(به نقل از: بگار، ۱۹۸۸)

وَقَالَ لِمُومَسَةَ ذُو غُضُونٍ  
بِعَيْنَيْكَ وَعَدُّ أَلَّا تَسْتَحِينَ؟  
أَجَابَتْ: صَدَقْتُ، كَذَلِكَ نَحْنُ  
فَهَلْ أَنْتُمْ مِثْلَمَا تُظْهِرُونَ؟  
(عریض، ۱۹۹۷)

(۱- سالخورده‌ای به زنی بدکاره گفت: چشمانت از وعده گذاشتن خبر می‌دهند. آیا شرم نمی‌کنی؟ ۲- او پاسخ داد: راست گفتم ما اینگونه هستیم. آیا شما آنگونه که می‌نمایید هستید؟)

به عقیده بگار «عریض در این ترجمه، کلید فهم رباعی را ضایع کرده است؛ چون در مقابل اصطلاح «شیخ» از واژه «ذوغضون» بهره برده است. در حالی که آنچه در زبان فارسی از اصطلاح «شیخ» برداشت می‌شود در حقیقت در واژه «ذوغضون» وجود ندارد. «شیخ» در این رباعی به معنای مرد مسن نیست، بلکه «شیخ» در معنای مذهبی آن مورد توجه است؛ کسی که به تقوا و پرهیزکاری تظاهر می‌کند و لباس راهبان و زاهدان را بر تن دارد» (بگار، ۱۹۸۸). اگر عریض به این مفهوم توجه داشت و از «اختلاف‌های دقیق معنایی میان کلمات و مترادف‌های نزدیک» (کیبری، ۱۳۷۴) آگاه بود، بهتر می‌توانست معنای رباعی را در ترجمه‌اش حفظ کند. در واقع او با ترجمه واژه «شیخ» به «ذوغضون» آن را در فضای خاص و در ارتباط و موقعیت مناسبش به کار نبرده است. بجز تخریب اصطلاحات، غنایی‌زدایی کیفی نیز خطای دیگر ترجمه است؛ زیرا در این ترجمه «عبارت «بِعَيْنَيْكَ وَعَدُّ أَلَّا تَسْتَحِينَ؟» در مصراع دوم، مقصود اصلی گوینده را بیان نمی‌کند و بهتر بود که مترجم به جای آن از عبارت «أَنْتِ سَكْرَى وَكُلُّ حِينٍ لَكَ عَشِيقٌ» بهره می‌برد» (بگار، ۱۹۸۸).

برمن عقیده دارد در ترجمه باید تا حد امکان فرهنگ مقصد را به سوی فرهنگ مبدأ برد. او با تأکید بر عقیده شیلر مارش<sup>۱</sup> بر این باور است که باید نویسنده را به سوی خواننده

1. Marcher, Sch.

برد، نه بر عکس و این چنین قاطعانه با جایگزین کردن اصطلاحات متن مبدأ با معادل آن در زبان مقصد مخالفت می کند (ن. ک: برمان، ۲۰۱۰).

#### ۶-۷. تخریب سیستم زبانی

این رویکرد بیشتر جنبه دستوری دارد و نوع جملات، ترکیبات به کار رفته و زمان افعال را دربر می گیرد. برمن معتقد است عقلایی سازی، شفاف سازی و اطناب کلام سیستم زبانی را به هم می ریزد و باعث می شود متن ترجمه شده، همگون تر از متن اصلی و در عین حال، نامنسجم تر، بی ثبات تر و ناهمگون تر از آن باشد. رعایت چنین سیستمی برای زبان هایی که ریشه زبانی و دستوری مشابه و نزدیک به هم دارند، درخور احترام است (ن. ک: مهدی پور، ۱۳۸۹).

عبدالحق فاضل (۱۹۱۱-۱۹۹۲) در ترجمه های خود، نمونه هایی را برجای گذاشته است که نشانه هایی را از تخریب سیستم زبانی دارد. بگار در بررسی هایی که از ترجمه او به انجام رسانده است به نمونه هایی از این دست اشاره می کند:

این چرخ که با کسی نمی گوید راز      کشته به ستم هزار محمود و ایاز  
می خور که به کس عمر دوباره ندهند      هر کس که شد از جهان نمی آید باز  
(به نقل از: بگار، ۱۹۸۸)

فاضل در ترجمه خود حرف عطف «واو» میان محمود و ایاز را به سبب ضرورت شعری حذف کرده که همین امر باعث شده است واژه ایاز در این ترجمه به جای قرار گرفتن در نقش «معطوف» در نقش «مضاف الیه» ظاهر شود و همین امر کافی است تا مخاطب عرب زبان تصور کند که ایاز، کنیه و یا لقب محمود بوده است (ن. ک: بگار، ۱۹۸۸). این موضوعی است که برمن با طرح مؤلفه تخریب سیستم زبانی، مترجم را از آن برحذر می دارد. به عقیده برمن «هر اثری دارای معنی مستتری است که در آن دال هایی برگزیده می شوند که بار معنایی خود را به هم قرض می دهند و در ارتباط با هم، زنجیره پیوسته ای را تشکیل می دهند که خواننده را به مفهومی خاص هدایت می کند. به اعتقاد وی، هر ترجمه ای که نتواند این شبکه و زنجیره را منتقل کند متن اصلی را تحریف کرده است» (مهدی پور، ۱۳۸۹)؛ مانند این ترجمه فاضل:

فَلَکُ النِّقْمَةُ مَا بَاحَ بِسِرِّ لِأَحَدٍ      غَالٍ ظَلَمًا أَلْفَ مُحَمَّدٍ إِيَّازٍ وَ اسْتَبَدَّ  
فَاحْسُهَا لَنْ يَهْبُوا عَمْرًا جَدِيدًا لِإِمْرِي      کُلُّ مَنْ غَادَرَ هَذِي الدَّارَ يَوْمًا لَمْ يَعْذُ

(به نقل از: بگّار، ۱۹۸۸)

(۱- این فلک کینه‌توز که با کسی راز نمی‌گوید، هزار محمود ایاز را بی‌رحمانه ربوده و ستم کرده است. ۲- شراب بنوش که به کسی عمر دوباره ندهند. هر که روزی این سرا را ترک گوید باز نگردد.)

بدیهی است در ترجمه علاوه بر انتقال معنا و مفهوم، رعایت اصول نحوی و دستوری به عنوان شاکله اصلی متن مبدأ از اهمیت بالایی برخوردار است، اما برخی مترجمان در فرآیند ترجمه با بی‌توجهی نسبت به این نکته از رعایت آن سرباز می‌زنند و آنچه در نتیجه آن حاصل می‌شود، شکاف میان متن اصلی و متن ترجمه شده است که بر من آن را به سبب نتایج نامطلوبی که بر ترجمه دارد، رد می‌کند. این ترجمه از احمد صافی نجفی نمونه گویایی از تخریب سیستم زبانی است. او در ترجمه خود واژه «فیه» و «ثم» را که هر دو ظرف مکان و به یک معنا هستند به دنبال هم می‌آورد در حالی که ذکر یکی از این دو واژه ترجمه را بسنده می‌کند (ن. ک: بگّار، ۱۹۸):

إِلَى الْحَانِ يَبْدُو كُلَّ يَوْمٍ مَبْكَرًا      وَ أَصْحَبُ فِيهِ ثُمَّ أَهْلَ الْخَلَاعَاتِ  
فِي عَالَمِ الْأَسْرَارِ هِبْنِي هِدَايَةً      وَ رَشْدًا لِأَغْدُو لِلدُّعَا وَ الْمَنَاجَاةِ

(نجفی، بی تا)

(۱- هر روز صبح زود به میکده می‌روم و در آن جا با قلندران هم‌نشینی می‌کنم. ۲- ای عالم به اسرار بندگان! به من هدایت و کمالی ببخش تا سپیده‌دم برای دعا و مناجات خارج شوم.)

هر روز پگاه در خرابات شوم      همراه قلندران طامعات شوم  
چون عالم سرو الخفیات توئی      توفیقم ده تا به مناجات شوم

(به نقل از: خدیور و طاهری، ۱۳۸۳)

او همچنین در ترجمه‌ای دیگر از کاربرد فعل صحیح در ترجمه بازمی‌ماند به طوری که «جمله دعایی «حَیَّتْ دَائِمًا» را جایگزین جمله «ما حَیَّتْ» (تا زنده‌ای) می‌کند» (بگار، ۱۹۸۸) حال آنکه تفاوت این دو عبارت کاملاً مشهود است:

لَا تَغْرِسَنَّ الْحَشَا غَرْسَ التَّرْحِ      وَأَقْرَأْ حَیَّتْ دَائِمًا سِفْرَ الْفَرَحِ  
وَعَاقِرُ الرَّاحِ وَتَلُّ أَقْصَى الْمُنَى      فَالْعُمْرُ مَا أَقْصَرَهُ كَمَا اتَّضَحَ

(نجفی، بی تا)

۱- هرگز به درون خود غم و اندوه را راه مده و (زنده باشی) کتاب شادمانی را بخوان. ۲- شراب بنوش و به منتهای آرزوها برس که عمر (چنانکه پیداست) چقدر کوتاه است.

در دل نتوان درخت اندوه نشانند      همواره کتاب خرمی باید خواند  
می باید خورد و کام دل باید راند      پیداست که چنند در جهان خواهی ماند

(دیوان رباعیات خیام «همایی»، ۱۳۶۷)

### بحث و نتیجه‌گیری

اتخاذ رویکرد زبان‌شناختی در نقد و بررسی ترجمه‌های عربی رباعیات خیام از سوی یوسف حسین بگار از مشخصه‌های بارز روش نقدی اوست. در این رویکرد بگار با نظر به نظام واژگانی، ساختارهای دستوری، فرآیندهای نحوی و معنایی، معادل‌های همبافتی به عنوان عوامل درون‌متنی و دخالت مترجم در اصل زبان مبدأ، عدم درک دقیق وی از متن اصلی و ایجاد ناسازگاری در ساختار متن مقصد به عنوان عوامل برون‌متنی، آثار ترجمه‌شده را با معیار نقدی خود می‌سنجد و از این طریق میزان توانایی مترجم در انتقال جوانب ساختاری و محتوایی اثر را اثبات می‌کند. اتخاذ چنین رویکردی از سوی وی، حاکمیت عنصر ذوق و سلیقه در ارائه آراء و نظرات نقدی او را پررنگ‌تر می‌کند؛ به طوری که دیدگاه‌هایش اغلب موجز و مختصر و در حکم اشاراتی گذرا و فاقد استدلال و برهان است.

با توجه به اینکه بگار در نقد خود به مواردی می‌پردازد که دربرگیرنده مقولات و مباحث مرتبط با زبان و ساختار دستوری آن است باید گفت که روش نقدی وی در این زمینه با مؤلفه‌های آنتوان برمن به ویژه مواردی که در این مقاله به آن پرداخته شد، مطابقت دارد؛ با

این تفاوت که رویکرد بگار در بررسی‌های خود فاقد چارچوب و قاعده‌ای مشخص است، اما برمن مباحث و الزامات مختص به ترجمه را در قالب نظریه و به شکل تخصصی‌تر ارائه می‌دهد. در نظریه برمن وضعیت واژگان در مؤلفه‌هایی چون شفاف‌سازی، غنایی‌زدایی کیفی، غنایی‌زدایی کمی، ساختارهای دستوری در قالب عقلایی‌سازی، تخریب سیستم زبانی و ساختار کلامی به صورت اطناب کلام و تخریب اصطلاحات مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. در حالی که مباحث مربوط به واژگان و دیگر متعلقات زبانی در رویکرد زبان‌شناختی، اغلب به صورت پراکنده و کلی‌گویی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

### تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

### ORCID

Zahra Bavandpoori



<http://orcid.org/0000-0002-1228-0615>

Shahriar Hemmati



<http://orcid.org/0000-0002-7699-3067>

Toraj Zeinivand



<http://orcid.org/0000-0003-0705-9761>

Ali Salimi



<http://orcid.org/0000-0002-8223-4470>

### منابع

قرآن کریم (ترجمه الهی قمشه‌ای)

احمدی، محمد رحیم. (۱۳۹۲ش). آنتوان برمن و نظریه گرایش‌های ریخت‌شکنانه؛ معرفی و بررسی قابلیت کاربرد آن در نقد ترجمه. *نقد زبان و ادبیات خارجی*، ۶ (۱۰)، ۱-۱۹.

برمان، أنطوان. (۲۰۱۰م). *الترجمة والحرف أو مقام التبعد، الطبعة الأولى*، لبنان: المنظمة العربية للترجمة.

بگار، یوسف حسین. (۱۹۸۸م). *الترجمات العربية لرباعیات الخيام*، (خدیور، هادی و طاهری، علی:

مترجمان). ج ۱. دوحه: منشورات مركز الوثائق و الدراسات جامعة قطر.

توسلی، حجت. (۱۳۹۶). بررسی کنایه در شعر مسعود سعد سلمان. *سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی*،

۱۱ (۳)، ۴۱-۶۰.

خدیور، هادی و طاهری، علی. (۱۳۸۳). *رباعیات خیام در ضیافت شعر عربی*. چ ۱. همدان: نشر

روزاندیش.

خزاعی‌فر، علی. (۱۳۹۵). *ترجمه متون ادبی*. چ ۱۲. تهران: انتشارات سمت.

خطیب قزوینی، جلال‌الدین محمد عبدالرحمن. (۱۳۰۲ هـ.ق). *تلخیص المفتاح*. بیروت.

- درخشان، مهدی. (۱۳۶۹). *درباره زبان فارسی*. چ ۱. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- دلشاد، شهرام، مسبوق، سید مهدی و بخشش، مقصود. (۱۳۹۴). نقد و بررسی ترجمه شهیدی از نهج البلاغه براساس نظریه گرایش‌های ریخت‌شکناهی آنتوان برمن. *مطالعات قرآن و حدیث*، ۲ (۴)، ۹۹-۱۲۰.
- رحیمی خویگانی، محمد. (۱۳۹۷). گرایش‌های ریخت‌شکناهی در ترجمه داریوش شاهین از نامه‌سی و یکم نهج البلاغه با تکیه بر نظریه آنتوان برمن. *مطالعات قرآن و حدیث*، ۵ (۱۰)، ۴۷-۸۵.
- رشیدی، غلامرضا. (۱۳۷۵). ترجمه و مترجم. چ ۱. مشهد: آستان قدس رضوی.
- زهاوی، جمیل صدقی. (۱۹۲۸م). *رباعیات الخيام*. چ ۱. بغداد: مطبعة الفرات.
- سلماسی‌زاده، جواد. (۱۳۶۹). تاریخ ترجمه قرآن در جهان. چ ۲. تهران: امیرکبیر.
- السکاکي، ابو يعقوب يوسف بن محمد. (۱۴۲۰هـ.ق). *مفتاح العلوم*. ط ۱. بیروت: دارالعلوم العلمیة.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۹). موسیقی شعر. چ ۲. تهران: نشر آگاه.
- صافی نجفی، احمد. (بلا تا). *رباعیات عمر الخيام*<sup>۱</sup>.
- صفوی، کوروش. (۱۳۷۱). هفت گفتار درباره ترجمه. چ ۱. تهران: کتاب ماد.
- عبود، عبده و آخرون. (۲۰۰۱م). *الأدب القارن مدخلات النظرية ونصوص ودراسات تطبیقیة، الطبعة الأولى، دمشق: جامعة دمشق*.
- عریض، ابراهیم. (۱۹۹۷م). *الخيامیات*. چ ۵. بحرین: جريدة الأضواء.
- عشقی، فاطمه. (۱۳۹۰). ترجمه و جزء کلمه یا بیتوته در دور دست. چ ۱. تهران: نشر قطره.
- فرحزاد، فرزانه، تجویدی، غلامرضا و بلوری، مزدک. (۱۳۸۵). فرهنگ توصیفی اصطلاحات مطالعات ترجمه. چ ۱. تهران: یلدا قلم.
- فرهادی، محمد، میرزایی‌الحسینی، سید محمود و نظری، علی. (۱۳۹۶). نقد و بررسی اطناب و توضیح در ترجمه صحیفه سجادیه براساس نظریه آنتوان برمن (مطالعه موردی: ترجمه انصاریان). *پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*، ۷ (۱۷)، ۳۱-۵۳.
- کبیری، قاسم. (۱۳۷۴). *اصول و روش ترجمه*. چ ۱. تهران: رهنما.
- کزآزی، میرجلال‌الدین. (۱۳۷۱). *رباعیات خيام*. چ ۱. تهران: نشر مرکز.
- گنتز لر، ادوین. (۱۳۸۰). *نظریه‌های ترجمه در عصر حاضر*. ترجمه علی صلح‌جو. چ ۲. تهران: هرمس.
- لطفی‌پورساعدی، کاظم. (۱۳۷۱). *درآمدی به اصول و روش ترجمه*. چ ۱. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

۱- در شناسنامه این کتاب اطلاعاتی درج نشده است.

- ماندی، جرمی. (۱۳۸۹). درآمدهای بر مطالعات ترجمه؛ نظریه‌ها و کاربردها. ترجمه الهه ستوده‌نما، و فریده حق‌بین. چ ۱. تهران: نشر علم.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۱). معرفی مطالعات ترجمه: نظریه‌ها و کاربردها. ترجمه علی بهرامی و زینب تاجیک. چ ۱. چ ۱. تهران: رهنما.
- مرادی، محمد. (۱۳۹۰). چند و چون ترجمه. پژوهش و حوزه، ۱۰(۱۳)، ۴۷-۸۶.
- معروف، یحیی. (۱۳۹۱). فن ترجمه، اصول نظری و عملی ترجمه از عربی به فارسی و فارسی به عربی. چ ۱۰. تهران: چاپ سمت.
- مهدی‌پور، فاطمه. (۱۳۸۹). نظری بر روند پیدایش نظریه‌های ترجمه و بررسی سیستم تحریف متن از نظر آنتوان برمن، ۴۱(۴)، ۵۷-۶۳.
- میرعمادی، سیدعلی. (۱۳۷۴). تئوری‌های ترجمه و تفاوت ترجمه مکتوب با همزمان. چ ۱. تهران: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی خانه فرهنگ.
- ناظریان، رضا. (۱۳۸۱). روش‌هایی در ترجمه از عربی به فارسی. چ ۲. تهران: انتشارات سمت.
- همایی، جلال‌الدین. (۱۳۶۷). رباعیات خیام (طریخانه). چ ۲. تهران: نشر هما.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۳). معانی و بیان. چ ۲. تهران: نشر هما.

## References

- The *Holy Quran* is a divine translation of Ghomshei  
Aboude, A and others. (2001). *Comparative Literature, Theoretical Input, Texts and Applied Studies*. 1 Edition. Damascus: University of Damascus. [In Persian]
- Ahmadi, M. (2013). Antoine Berman and the Theory of Morphological Tendencies Introduction and Review of its Applicability in Translation Criticism: *Critique of foreign language and literature*. 6(10). 1-19. [In Persian]
- Al-Ararrayez, A. (1997). *Al-Khayyamiyat*. 5 Edition. Bahrain: Jaridat Al-asva. [In Arabic]
- Al-Sakaki, A. (1992). *Mafatih al-Ulum*. 1 Edition. Beirut: House of Scientific Sciences. [In Arabic]
- Bakkar, y. (1988). *Arabic translations of Rubaiyat al-Khayyam* (Kadivar, H and Taheri, A: Translators) First Edition. Doha: Publications of the Center for Documentation and Studies, Qatar University. [In Persian]
- Berman, A. (2010). *Translation and the Letter or the Place of the Dimension*. 1 Edition. Lebanon: The Arab Organization for Translation. [In Persian]
- Delshad, Sh., Masboogh, S. M., Bakhshesh, M. (2015). A Critique of Martyrdom Theory Based on Antoine Berman's Theory of Decompositional Tendencies. *Quarterly Journal of Quran and Hadith Studies*. 4 (2). 99-120. [In Persian]
- Derakhshan, M. (1990). *About Persian Language*. 1 Edition. Tehran: University of Tehran Press. [In Persian]



- Eshghi, F. (2011). *Translation and Component of the Word with Bitote in the Distance*. First Edition. Tehran: Ghatre Publishing. [In Persian]
- Farahzad, F., Tajvidi, Gh., Bolouri, M. (2006). *Descriptive Dictionary of Translation Studies Terms*. First Edition. Tehran: Yalda ghalam. [In Persian]
- Farhadi, M., Mirzaei Alhosseini, S.M., Nazari, A. (2017). A Critique of the Sentences and Explanations in the Translation of the Sajjadiyya Sahifa Based on the Theory of Antoine Berman (Case Study: The Ansarian Translation). *Quarterly Journal of Translation Studies in Arabic Language and Literature*. 7 (17). 31-53. [In Persian]
- Gantzler, E. (2001). *Translation Theories in the Present Age*. Translat by Solhgoo Ali. 2 Edition. Tehran: Hermes. [In Persian]
- Homayi, J. (1988). *Khayyam's Quatrains (Tarab khane)*. 2 Edition. Tehran: Homa Publishing. [In Persian]
- Homayi, J. (1994). *Meanings and Expression*. 2 Edition Tehran: Homa Publishing. [In Persian]
- Kabiri, Q. (1995). *Principles and Methods of Translation*. 1 Edition. Tehran: Rahnama. [In Persian]
- Kazazi, J. (1992). *Khayyam's Quatrains*. 1 Edition. Tehran: Markaz Publishing. [In Persian]
- Khadivar, H., Taheri, A. (2004). *Khayyam's Quatrains at the Banquet of Arabic Poetry*. 1 Edition. Hamedan: Rooz Andish Publishing. [In Persian]
- Khatib Qazvini, J. (1884). *Talkhis Al – Meftaht*. [In Arabic]
- Khazaeifar, A. (2016). *Translation of Literary Texts*. 12 Edition. Tehran: Samat Publications. [In Persian]
- LotfiPour Saedi, K. (1992). *An Introduction to the Principles and Methods of Translation*. 1 Edition. Tehran: University Publishing Center. [In Persian]
- Maarof, Y. (2012). *Translation Technique; Theoretical and Practical Principles of Translation from Arabic to Persian and Persian to Arabic*. 10 Edition. Tehran: Samat Publications. [In Persian]
- Mandy, J. (2010). *An Introduction to Translation Studies; Theories and Applications*. Translat by Ali Bahrami and Zenab Tajik. 1 Edition. Tehran: Rahnama. [In Persian]
- Mehdipour, F. (2010). A Theory of the Emergence of Translation Theories and a Study of the Text Distortion System According to Antoine Berman. *Book of the Month of Literature*. 41 (4). 57-63. [In Persian]
- Mir Emadi, A. (1995). *Translation Theories and the Difference Between Simultaneous and Written Translation*. 1 Edition. Tehran: Farhang Khaneh Farhang Publishing House. [In Persian]
- Moradi, M. (2011). How and why translation. *Quarterly Journal of Research and Domain*. 13. 47-86. [In Persian]
- Nazemi, R. (2002). *Methods in translating from Arabic to Persian*. 2 Edition. Tehran: Samt Publications. [In Persian]
- Rahimi Khoigani, M. (2018). Morphological Tendencies in Dariush Shahin's Translation of the 31st Letter of Nahj al-Balaghah based on the Theory of Antoine Berman. *Quarterly Journal of Quran and Hadith Studies*. 5 (10). 47-85. [In Persian]

- Rashidy, Gh.(1996). *Translation and Translator*. 1 Edition. Mashhad: Astan Quds Razavi. [In Persian]
- Sadeghi Zahawi, J. (1928). *Rubaiyat al-Khayyam*. 1 Edition. Baghdad: Printing Press Euphrates. [In Persian]
- Safavi, k. (1992). *Seven Talks About Translation*. 1 Edition. Tehran: Mad Book. [In Persian]
- Safi Najafi, A. (n.d). *Rubaiyat of Omar Al-Khayyam*. [In Persian]
- Salmassizadeh, J. (1990). *History of Quran Translation in the World*. 2 Edition. Tehran: Amirkabir. [In Persian]
- Shafii Kedkanyi, M. (2010). *Poetry Music*. 2 Edition. Tehran: Agha Publishing. [In Persian]
- Tavassoly, H. (2017). A Study of Irony in the Poetry of Massoud Saad Salman. *Persian Quarterly Journal of Poetry and Poetry*. 11 (3). 41-60. [In Persian]

---

**استناد به این مقاله:** باوندپوری، زهرا، همّتی، شهریار، زینی وند، تورج، سلیمی، علی. (۱۴۰۰). واکاوی دیدگاه‌های نقدی یوسف حسین بگّار درباره ترجمه‌های عربی رباعیات خیام براساس نظریه گرایش‌های ریخت‌شکنانه «آنتوان برمن». *پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*، ۱۱(۲۴)، ۱۸۳-۲۱۶. doi: 10.22054/rctall.2021.48200.1432



Translation Researches in the Arabic Language & Literature is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.